

جامعہ شامی فرهنگ بچہ بازی



فرهنگ بچہ بازی یکی از رد ناکترین تراژیدی است که از سال 2001 به این طرف به سرعت ادامه داشته و قوس صعودی خود را می پیماند. بچہ بازی یعنی ر ابطہ جنسی میان دو همجنس مذکر. بچہ بازان افرادی هستند که در صورت فقدان جنس مخالف و یا تنوع طلبی با هم جنس خود مقاربت میکنند و در حالت عادی میتوانند با جنس مخالف نیز مقاربت نمایند. از نظر اجتماعی در افغانستان، بچہ بازی نوعی استفاده از بچہ های نوجوان و برای عیاشی و خوشگذرانی و هم برای روابط جنسی است. استاد دستگیر نا

یل به این باور است که: «شاهد»، جوان نارس زیبا و دوست داشتنی و ملیح که هنوز پشت لب سیاه نکرده باشد و به اصطلاح قدما (امرد) را گویند. در اصطلاح عرفا، «شاهد»، به معنی معشوق، پیرکامل و وسیله ای برای دست یافتن از طریق صورت به معنی راهم گویند. در ادب فارسی، «شاهد» «پسر» و «مغچه» به معانی مختلف و تعبیرهای متفاوت بکار برده شده است. اما، «شاهد» بازی، یعنی دوست داشتن جوانان نوظهور و همجنس گرایی، یا همجنس دوستی، در فرهنگ های شرقی و غربی، معنی های متفاوت دارند. لازم به تذکر است که در اکثر موارد در افغانستان مفهوم 'بچه بازی' با همجنس گرایی به اشتباه گرفته می شود. به عبارتی دیگر اصطلاح همجنسگرا، همجنس باز (بچه باز) در اذهان عوام یک معنی را افاده میکند. در حالیکه همجنس بازی یعنی انحراف جنسی ناشی از شرایط اجتماعی یعنی فرهنگی و تربیتی است که در فردی که ذاتاً همجنسگرا نیست ظهور می کند. مثلاً در شرایط فشار و قیودات پیرامون مساوی‌گری غریزی جستی؛ افرادی به ناچار و به علت دسترسی بهتر به هم جنسان خود؛ برای ارضای غرایض جنسی به همجنس بازی روی می آورند. در این حالت اگر این شرایط ادامه پیدا کند فرد به این شرایط عادت کرده و فطرت اصلی جنسی اش که همانا تمایل به جنس مخالف است به مرور زمان تضعیف می شود و به غلط تصور می شود که این فرد همجنسگراست. همجنس گرایی «یکی از گرایش های جنسی است که ویژگی آن تمایل زیبایی شناختی، عشق رومانتیک و تمایل جنسی فردی است که تنها متوجه جنس همگون با خود او است. به نظر متخصصین این عرصه همجنس گرایی یک حالت خاص ژنیتیکی است که برخی انسانها از آن برخوردار هستند، این حالت مریضی هم نیست مانند اینکه کسی چپ دست باشد.

انسانها به قول فروید، دارای دوگونه غریزه هستند: «غریزه جنسی و غریزه مرگ. جامعه ای که با سنت های سخت جان خود، غریزه جنسی را سرکوب و غریزه مرگ را تقویت کند...» چیزیکه که این پدیده را در جامعه افغانی رونق داده است، رسم و رواج های فرتوت و عقب مانده است که رفع تقاضاهای شهوتی را از راه های انسانی به مشکلات روبرو ساخته است. حتی در برخی موارد مرد بخاطر ارضای غریزه جنسی با حیوانات معامله میکند. عجب است که تمام کلان کاران دین، معتقدند مجامعت با گوسفند و بز و گاو و شتر مانعی ندارد و تنها گوشتش بر فاعل ماجرا حرام می شود. یعنی هیچ

گونه تنبیه و عذابی برای کسی که «دامن عفت شتر و گاو بز و خر» را لکه دار کرده است توصیه نمی‌کنند! زیرا خود این کند وهای شهوت در دوران «چلی گری» بارها گوشت چند رأس از این حیوانات را بر خود حرام کرده‌اند. جامعه شناس آمریکا پی «ویل روسکو» اعتقاد دارد که این تمایز میان فاعل و مفعول یا مرد و امرد، مبتنی بر منزلت اجتماعی است و ریشه در فرهنگ یونانی - رومی دارد. در اکثر جوامع اسلامی زنان و مردان نمی‌توانند قبل از ازدواج، سکس داشته باشند. دوران بارداری یا عادت ماهوار، مردان مذهبی ویا مردان متمول را از بدن همسران شان می‌گریزانند. مهم تر آنکه احتمال کاربرد زور در سکس و لذت از تحقیر مفعول در رابطه «رو» و «زیر» با مادر فرزندان کم و کمتر می‌شود و اشتیاق مرد را فرو می‌نشاند. در جای که رابطه با دختران جوان ناممکن است و فحشا ممنوع و «زنا» نیز کیفر مرگ دارد، بچه بازی بهترین راه قضای حاجت برای همچو مردان است. بچه حتا می‌تواند خود را مثل دختر - آرایش و رنگ و روغن کند. نجم آبادی استاد یونیورسیتی هاروارد در کتاب «زنان سبیلو و مردان بی ریش» می‌نویسد: «با آنکه آیه های قرآن به صراحت نقشی جنسی را به غلمان (غلامان) نسبت نمی‌دهد، اما توصیف های موازی از غلمان در کنار خدماتی که حوریان به اهالی بهشت عرضه می‌کنند راه را برای تفسیرهای ادبی [از نقش سکسی غلامبچه ها] در دوران بعد باز کرد. در بسیاری از ژانرهای ادبی فارسی و عربی، معانی سکسی غلمان به همان اندازه حوریان مورد توجه قرار گرفت». باید گفت که بچه بازی مانند چرس در جوامع اسلامی یک امر پذیرفته شده و نا نوشته بوده به دلیل اینکه مسله چرس و بچه بازی مانند شراب و زنباره گی در قرآن واحادیث نبوی وضاحت ندارد. و فقط در قرن نوزدهم میلادی، با ورود اروپایان و فرهنگ غربی بود که این پدیده شوم کمرنگ شده رفت.

بنا بر تحقیقات تاریخی همجنس بازی در بخشهایی از تاریخ باستان وجود داشته است و این گرایشات اغلب در سطح مردان بوده است و در دربار سلاطین گذشته این امر مشاهده میشده است و تصاویری نیز از انجام عمل همجنس بازی در دربار در برخی موزه ها وجود دارد. افلاطون در رساله ضیافت خود برترین عشق را میان همجنسان مرد و رابطه جنسی با زن را فقط برای تولید مثل دانسته. در قرآن نیز سابقه همجنس بازی به دوران پیامبر لوط برمیگردد که هم عصر با حضرت ابراهیم بوده است و با توجه به تقدم نبوت

حضرت ابراهیم بر حضرت موسی و عیسی به نظر میرسد که این انحراف در حد و چندین قرن قبل از میلاد مسیح در میان افراد بشر رسوخ یافته است. حتی حضور این پدیده در عصر حاضر هم در میان مربیان ادیان ابراهیمی و بطور خاص در مدارس اسلامی، در رسانه‌ها دیده و شنیده میشود.

در قرآن هم وعده غلمان بازی در بهشت الله زیاد داده شده برای مثال سوره واقعه آیه 17 و 18 و- سپس از دومین موهبت آنها سخن گفته، می‌فرماید: «نوجوانانی جاودان (در شکوه و طراوت) پیوسته گرداگرد آنان می‌گردند» و در خدمت آنها هستند (يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وُلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ).

این نوجوانان زیبا «با قدح‌ها و کوزه‌ها و جام‌های (پر از شراب طهور که) از نهرهای جاری بهشتی» برداشته شده در اطراف آنها می‌گردند و آنان را سیراب می‌کنند (بِأَكْوَابٍ وَ أَبَارِيقٍ وَ كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ). غلمان و حور و ازگان برآمده از قرآن هستند و به مردان و زنان زیبا یی اشاره دارد که به بهشتیان خدمت می‌کنند. «اورت روسون» استاد دانشگاه نیویورک (ان وای یو) که مشغول نوشتن کتابی درباره همجنس‌گرایی در جامعه اسلامی قرون وسطا است، اعتقاد دارد که در قرآن حکم روشن و قاطعی درباره همجنس‌گرایی داده نشده است. تنها در بحث از قوم لوط است که به این موضوع اشاره شده است. اما آن روایت نیز کم و بیش تکرار، با کم و کاست و روایت عهد عتیق است که در آن لوطیان (اهل لواط = کسانیکه پسران را بر دختران زیبا ترجیح دادند) به جرم گناه عقوبت داده می‌شوند. این عقوبت، در مقایسه با کیفر احکام مربوط به «زنا»، بار مشخص حقوقی و شرعی با خود حمل نمی‌کند. در تفسیر احادیث نیز در این خصوص اختلاف نظر وجود دارد. قدیمی‌ترین شواهد مربوط به همجنس‌گرایی در چین به قرن شانزده تا یازده قبل از میلاد در سلسله «شنگ» بر می‌گردد. اسناد تاریخی رسمی چین نشان می‌دهد که در سلسله «چین» و «هان» (770 سال قبل از میلاد) همجنس‌گرایی در بین مردان نه جرم بوده و نه پدیده‌ای غیر اخلاقی. در خراسان هم سلطان محمود در یکی از مجالس بعد از آن که نشه میشود و عشق او تحریک می‌گردد، به زلف ایاز نگریست... یکی از مشهورترین اسناد، عشق سلطان محمود غزنوی به غلام ترکش ایاز است. ابوالنجم ایاز بن اویماق غلام ترک سلطان محمود بود و سپس مرتبه امیری یافت. بعد از درگذشت محمد (421 هجری قمری) در دوره سلطنت پسر اولش محمد از دربار

گریخت و به نزد پسر دیگر سلطان محمود، مسعود در نیشاپور رفت و در زمان سلطنت مسعود به حکومت مکران و قصدار رسید. مسلماً عشق سلطان محمود به ایاز جنبه زمینی و جسمانی داشته است، اما عرفا آن را به عشقی پاک و آسمانی تاویل کردند. شعر فارسی و پشتو پر است از رجوعات مستقیم به سنت کثیف بچه بازی. اشعار سعدی، فروغی بسطامی، عطار و دهها... همانطوریکه ذکر شد این فرهنگ در افغانستان از قدیم مروج بوده، اما با ورود اروپاییان و فرهنگ اروپایی تا حدی تضعیف گردید که حتی در شهرهای بزرگ مانند کابل تا آمدن «مجاهدین کرام» شرم و نشانه عقب ماندگی پنداشته میشد.

این فرهنگ شامل پوشاندن لباس دخترانه به «بچه بیریش»، بستن زنگ به پای رقصان در 'محافل بچه بازی' و محافل عروسی، نگهداری آنها در خانه. با بچه ماندن زن سکس صورت میگیرد و ناموس «کاته» شمرده میشود و برخی بچه بازان دختر خود را به نکاح شرعی بچه هم در می آورند. این «بچه بی ریش» و یا در دوران جهاد «چلیکها» بعد از آن که ریش و بروت می کشند به مردمان خطرناک و بی باک مبدل میشوند، بقول مردم «چشم ترس ندارند» بخاطریکه اینها دیگر چیزی را بنام شرم و حیا نمی شناسند و به هرچی و به هرکس می تازند. امروز ستون فقرات دولت اسلامی و بخصوص برخی پستهای امنیتی را همین بی باکان تشکیل میدهند. با صرف نظر ازین بحث اما افراد 'بچه باز' در افغانستان با واکنش شدید جامعه روبرو نیستند بر خلاف بنام های «کاکه» و «خرابات» و «لالا» خطاب میشوند و حتی تعداد افراد در محافل بچه بازی شرکت می کنند که آن را محکوم می کنند، اما به آن به عنوان یک 'خوشگذرانی' معمولی نگاه می کنند. یعنی یک نوجوان مقبول توجه هرکس را به خود جلب میکند، یکی از طریق صحبت با او علاقه میگیرد، دیگر از رقص آن لذت میبرد و کسی با همبستر شدن با او. گفتنی است که «بچه بازی» در جنوب با همبستر شدن خلاصه میشود. ولی در شمال «چلیک» در پهلوی همبستر شدن باید در مجالس مخصوص و عروسیها برقصد.

در پهلوی این همه با یک بررسی جامعه شناسانه در همچو جوامع دیده میشود که هرگونه صحبتی در مورد مسایل، روابط و آلات جنسی ممنوع است. این قضیه در مورد سکس به طور عام صادق است. در اکثر مواقع، مردم در خفا با اشاره و گوشه و کنایه درباره امور جنسی صحبت می کنند. چون چنین صحبت ها با عفت عمومی، اخلاق

اجتماعی و باورهای مذهبی مردم منافات دارد، به ندرت کسی به طور جدی درباره امور جنسی حرف زده و یا می نویسد. اطلاعات جنسی به غیر از موارد طبیبان، اغلب با هاله‌ای از پیامهای منفی بین افراد رد و بدل می شوند. معمولاً افراد با مزاح و شوخی سعی می‌کنند تا بر خجالت خود به خاطر درگیر شدن در صحبت‌های جنسی فایز آمده و از گناه اجتماعی- مذهبی خود بکاهند. سوژه‌های جنسی آنقدر نا پسند هستند که از بیشتر اصطلاحات جنسی به عنوان فحش و توهین و برای ابراز نفرت استفاده می‌شود. به این صورت امور جنسی یا در ترکیب دینی به صورت ارباب و تهدید و گناه کبیره مطرح شده یا در جای بین فحش و شوخی به شکلی وقیح به میان می‌آیند. به همین لحاظ ادبیات گفتاری و نوشتاری ما از بیان هر گونه احساسات و رفتارهای جنسی در شکل مثبتش عاجز است. حتی در مورد ادبیات کهن ما که گاهی با کنایات و اشارات در باب عشق با زی و عاشق و معشوق صحبت شده است، ادب و مفسرین و مردم اصرار به خصوص به خرج داده تا ثابت کنند که مثلاً فلان شاعر یا نویسنده از احساسات و روابط «روحانی» و «الهی» صحبت می‌کرده است و نه از امور جنسی. در زبان ما هیچ کلمه یا اصطلاحی موجود نیست که بتوان با آن بدون شرم از سکس سخن گفت. در بعضی موارد معدود از زبان عربی استفاده شده تا قبح کلام کمتر احساس شود. این قبح کلام موضوعی بسیار جدی است. حتی اگر در همین نوشته حاضر از کلمات ما نوس و قابل درک عموم برای آلات تناسلی زنان و مردان استفاده صورت بگیرد، نویسنده به بد اخلاقی و بی فرهنگی محکوم می‌گردد. لذا باید کار کرد تا مردم بدون شرم و خجالت و بدون توهین و تحقیر درباره امور جنسی صحبت کنند. شاید تعداد هم این نوشته را بی سویه و یک بحث بی معنی بدانند، در حالیکه اینها آسیب‌های اجتماعی‌اند که همراه با پرابلم‌های دیگر مانند تجاوز، فحشا و دهها مطالب باید مورد مطالعه قرار گیرند.

با صرف نظر از برداشتهای «خاص» و «عام» در هر منطقه اصطلاحاتی خاص هستند که به منظور تحقیر مرد مغلوب «بچه» و به همین شکل اصطلاحات دیگر برای مرد غالب «کاته» به کار برده می‌شوند. به همین ترتیب مغلوبان وقتی بالغ میشوند این سریال را ادامه میدهند به قول معروف «در پی جمع کردن قرضها آستین و پاچه را بر می‌زنند». لذا چرخه تربیت بردگان سرمستی و جنسی، توسط اینها که زمانی خود برده بودند، ادامه می‌یابد.

افسانهء نجم آبادي مي نويسد: «ادبيات اسلامي ما قبل تجدد، در ترسيم عشق و زيبايي، به نقش جنسي بي تفاوت بود. حتا زيبايي مرد و كشش جنسي مذكر به مذكر، نوع بهتري از عواطف جنسي تلقي مي شد. . . . در سنت شعر ايراني، ژانر غزل، ممتازترين ژانر براي اظهار كشش جنسي مرد به مرد بود.» در ادبيات عارفانه، عمل «نظربازي» معطوف به حوزهء معنايي اروتيك (شهواني) اي مي شد كه ميان يك مرد و يك پسر جوان به وجود مي آمد. البته، زيبايي اروتيك پسرانه همزمان به عنوان صنع خدايي تصعيد مي شد. پسركي كه هدف «نظر» اروتيك قرار مي گرفت، «شاهد» ي مي شد براي آن عشق والاتر به پروردگار. اين نوع نظربازي، گناه محسوب نمي شد. گناه، خود عمل سكس بود. فارين پاليسي مي نويسد، «با وجود آنكه حكومت افغانستان از سال 2001 به اين طرف، براي حل مشكلات تلاش زياد کرده است ولي ريشه هاي وسيع مردسالاري در افغانستان باعث ادامه وحشت قرون وسطايي شده است». اين كار از سوي جنگسالاران زورمند و پسران جواني كه زير دست آنها كار مي كنند ادامه دارد. بدون شك اين پدیده انزجار آميز، بدترين تخطي از حقوق بشر در جهان محسوب مي شود. فارين پاليسي مي نويسد، «طالبان در دوره حكومت شان، پدیده بچه بازي را منع کرده و شريعت را نافذ ساخته بودند. ولي هنگامي كه حكومت طالبان سقوط كرد و قوما ندانان و زورمندان دوباره به قدرت رسيدند، آنها دوباره اين فرهنگ را تازه ساختند». اين افراد در حال حاضر قدرت دارند و تعداد زياد آنها والي ها، وزيران مشاور، روساي پوليس و قوماندان نظامي اند و كرسي هاي مهم دولتي دارند و كسب كارشان اختطاف بچه ها مقبول و مردمان پولدار است. واقعاً شرم آور است، ملتي كه اكثر حاكمان و قومندانان شان «چليك» ولوطي باشد.

. حكومتي كه مصروف فساد است، تنها به رشد و گسترش اين پدیده شوم ياري ميرساند. يكي ديگر از اين مسائلي مربوط به اين بحث مسله تجا و زاست كه هم در مورد زن و مرد به وقوع مي پيوندد اين موارد است كه دست متجاوز را بيشتتر باز ميگذارد و يا به عبارت ديگر ميل به تجا و ز را به امري ساده و قابل اجرا در مياورد مسئله تا بو بودن صحبت در مورد تجا و ز هست. فرد قرباني تجاوز از ترس حرف و تفكر مردم و جامعه ترجيح ميدهد كه با اين درد بزرگ بميرد ولي آنرا بر زبان نياورد. همين تا بو بودن صحبت در

مورد تجاوز و بد نگاه کردن جامعه به فرد قربانی تجاوز، متجاوز را جسورتر و بی پروا تر میکند. چرا که فرد متجاوز بخوبی میداند که فرد قربانی برای حفظ آبروی خودش هرگز راضی به افشای این جنایت شنیع نمی باشد. از دید جامعه شناسان یگانگانه راه اصلاح و نابودی این پدیده شوم موجودیت یک نظام متخصص و عادل است. چون نقش حکومت در پیدایش، گسترش و یا جلوگیری از این تراژدی اجتماعی بسیار تعیین کننده میباشد برای شکستن این تابو با ید اخلاق اجتماعی را تغییر داد و به مردم تعلیم و تربیه داد که قربانی تجاوز، نیاز به حمایت معنوی همه جانبه دارد تا این معضل وحشتناک اجتماعی از جامعه پاک گردد.

به امید ایجاد یک دولت مسولیت پذیر و افزایش سطح شعور و فرهنگ مردم و نابودی فرهنگ لوطیزم!

www.howd.org